داستان رادیکال کردن فضای هنر توسط چند چهره و جریمه تیمی به‌خاطر خطای فردی

این فیلم را تا انتها نگاه کنید

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

سوای اینکه فیلم‌های سینمای ایران چقدر فروش دارند و تعداد واقعی مخاطبان آنها چقدر است، ما در این کشور تعداد زیادی چهره مشهور سینمایی داریم با داروددسته‌های مجازی پر سر و صدا که به‌عنوان هواداران آنها فعالیت می‌کنند. حواشی سینما و به‌طور کلی‌تر صنعت فیلمسازی در ایران بسیار پررنگ‌تر از متن کار شده است و زیست در حاشیه به‌صرفه‌تر از آرام ماندن و تمرکز روی فعالیت هنری به نظر می‌رسد. معلوم است در این شرایط با کسانی طرف خواهیم شد که مرتب جنجال درست می‌کنند و از پزشکی و روانشناسی و جامعه‌شناسی تا علم سیاست، همه جا در حال موج‌سازی و در انداختن متلک‌ها و شبهه‌های سطحی هستند تا حرف در دهان بخش کم اطلاع‌تر و کم‌سوادتر جامعه بگذارند. به این می‌گویند وضعیت سلبریتیسم. سلبریتی در حاشیه زندگی می‌کند نه در متن. ما بسیارانی را داریم که هنرمند هستند نه سلبریتی. کسانی را داریم که ورزشکار یا موزیسین هستند و به خاطر همین هنر یا مهارت شناخته شده‌اند نه به دلیل استوری‌های اینستاگرامی، اما سلبریتی آن کسی است که در حاشیه زیست می‌کند. رشد سرطانی پدیده سلبریتیسم و تحلیل رفتن متن واقعی کار هنری در سینمای ایران، باعث به‌وجود آمدن وضعیت بغرنج و پیچیده‌ای شده است. آیا کافی است که به یک خانم بازیگر گمنام و نه‌چندان مشهور توصیه اخلاقی کنیم که پس از بازی در یک فیلم دفاع‌مقدسی، وقتی به فستیوال کن رفتی، عجیب‌ترین و حتی به تعبیری احمقانه‌ترین لباس را نپوش و با آن وضع مضحک ظاهر نشو؟ او چرا باید این نصیحت اخلاق مدارانه را قبول کند وقتی منفعتش را در این نمایش مضحک می‌بیند؟ سقف رشد او در متن فعالیت سینمایی مگر چقدر می‌تواند باشد که به‌خاطر آن از این حاشیه پرسروصدا بگذرد؟ این وضعیت و موقعیت به‌طور طبیعی و خودبه‌خود بحران‌زا و حاشیه‌پرور است. نه‌تنها این هنرپیشه گمنام سود و منفعتش را در گوش سپردن به توصیه‌های اخلاقی و نصایح این‌چنینی نمی‌بیند، آن هنرپیشه که دورانی در اوج بود و حالا دوره‌اش به پایان رسیده هم همین است. اگر دقت کنیم، تعداد این نوع افراد بسیار زیاد است. جراحی‌های زیبایی روی فک و گونه و بینی و انواع پروتزها که در چهره بعضی از خانم‌های بازیگر با سن و سال نسبتا بالا دیده می‌شود، نشان می‌دهند که این افراد به لحاظ روانشناختی آمادگی رویارویی با دوران افول و پایین آمدن از پلکان آسمان شهرت، به‌عنوان ستاره‌ای که روزی می‌درخشید و تصویرش روی جلد مجلات چشم رهگذران را می‌دزدید نیستند. در میان هنرپیشه‌های مرد و به‌طور کلی سلبریتی‌های مذکر هم این را به شکلی دیگر می‌شود دید. وقتی هنرپیشه‌ای برای افتتاح یک فروشگاه، به پاساژی در تهران می‌رود، خیل جمعیتی که دیوانه‌وار دورش حلقه زده‌اند و برایش غش و ضعف می‌کنند، یک دستمایه خبری چندروزه برای رسانه‌ها فراهم می‌کند اما خود آن هنرپیشه می‌داند که هم حضور و شلوغ‌بازی این جماعت تا حدود زیادی سازماندهی شده است و هم می‌داند که مخالفان چنین وضع زرد و مبتذلی بهانه‌ای برای اجتماع و ابراز وجود ندارند وگرنه بدون مبالغه صدها هزار برابر بیشتر از این جمعیت چندصد نفره بودند. او تحمل افول را ندارد و مسکن خودفریبی هم درمانش نمی‌کند. تنها چیزی که به چنین افرادی کمک می‌کند تا تسکین پیدا کنند، حضور در حاشیه است. اینها را دیگر نمی‌شود با پول خرید؛ چه اینکه قبلا به لحاظ مالی بارشان را بسته‌اند و نمی‌شود با وعده کار مهار شود؛ چراکه دیگر مثل قبل جذابیت و کارایی ندارند. حتی اگر کرور کرور فیلمنامه‌هایی بتراشید که برای قرار دادن این افراد در نقش‌های اصلی و مهم قصه بافته باشند، باز هم آنها را بالا نمی‌کشد. چنانکه دیدیم نوه سوفیا لورن فیلمی ساخت تا مادربزرگش را دوباره ستاره یک داستان سینمایی کند و همه دیدند مشکل افول لورن این نبود که دیگر کسی نقش اول به او نمی‌داد، مساله اینجاست که دوره‌اش تمام شده. این قاعده بی‌رحم دنیای شهرت است. شاید نویسنده‌ها و محققان و سایر افرادی که به نوعی دیگر با شهرت سر و کار دارند، هیچ‌گاه به اندازه یک آکتور سینما یا یک فوتبالیست و خواننده، مشهور نشوند و دختر و پسر در خیابان و بیابان دورشان نریزند اما در عوض این افول یا به تعبیری سقوط سهمگین را هم ندارند و تا آخر عمر و حتی پس از مرگ، آن حرمت و لطف را در یک خط افقی و مداوم همچنان دریافت می‌کنند. شهرت عامه‌پسندانه و فراگیر، ناگهان بالا می‌برد و بعد فرد را خارج از هر مدار امنی رها می‌کند. این قاعده کار است. کسی اگر جنبه و ظرفیت چنین سرنوشتی را ندارد، چه بهتر که از ابتدا وارد آن نشود؛ چراکه سعدی می‌گوید لاجرم آن کس که بالاتر نشست، استخوانش سخت‌تر خواهد شکست. مشکل ما در فضای فرهنگی و هنری ایران این است که با تورم بیش از حد حاشیه، چنین افرادی امکان پیدا کرده‌اند که انتقام آنچه قاعده شهرت عامه‌پسند است را از جامعه و حتی از خود سینما بگیرند. از ابتدای سال ۱۴۰۱ این وضعیت را بین تعدادی از هنرپیشه‌های خانم در جنبش «می‌تو» شاهد بودیم. بحث تعرضاتی که در پشت صحنه سینما به بعضی از بانوان می‌شود و عمدتا شامل عوامل میانی و نه ستاره‌های مشهور بوده است، بحثی است که مستقلا می‌شود آن را پی گرفت، اما کاملا روشن بود که عده‌ای از ستاره‌های افول کرده دارند از این بهانه برای مطرح کردن مجدد خودشان سوءاستفاده می‌کنند و این حتی اعتراض بسیاری از خانم‌هایی که در سینما کار می‌کنند یا حتی ابتدا به این جنبش پیوسته بودند را برانگیخت. بعد ماجراهای پس از مرگ خانم مهسا امینی به وجود آمد و بهانه‌ای بزرگ‌تر و مهم‌تر را فراهم کرد که فراتر از ستاره‌های زن افول کرده می‌توانست مردها را هم در حاشیه‌سازی به بازی بگیرد و غیر از این، کسانی را هم به بازی راه بدهد که هیچ‌وقت در خودشان پتانسیل عروج تا حد ستاره شدن را نمی‌دیدند. از مجری‌های گمنام تلویزیون که در اینستاگرام اعلام خروج از نظام می‌کردند تا بازیگر نقش چندم یک فیلم شلوغ و پربازیگر دفاع‌مقدسی که در کن لباسی مضحک می‌پوشد و باعث می‌شود بالاخره چند نفر اسمش را بشنوند، همه کسانی هستند که با بالاگرفتن حواشی بهشان کمک کرد تا تلاش مجددی برای دیده شدن بکنند. آیا واضح نیست که سیستم ما مشکل دارد و در چنین سیستمی است که وقتی دوران مراجعه یک نفر به تراپیست یا کنار آمدن خودساخته‌اش با واقعیت موجود فرا می‌رسد، او می‌تواند به جای این کارها با بازنشر پرت‌وپلاهای شبه‌سیاسی گروه‌های تلگرامی و واتساپی در استوری اینستاگرام، یا رفتن به یک مراسم ختم یا خاکسپاری بدون حجاب رسمی یا با لماسکه لباس در کن و ونیز و برلیناله برای فیلمی که کسی اسمش را هم نشنیده، چه رسد به اینکه خودش را دیده باشد یا بخواهد ببیند، دوباره در کانون توجهات قرار می‌گیرد. اینها سینما را آتش زده‌اند اما آیا مسئولان امر باید این کالبد آتش‌گرفته را با بیل خاموش کنند؟ باید چه کنیم با بازیگری که چنین رفتارهای خارج از چهارچوبی انجام می‌دهد؟ فیلمش را توقیف کنیم؟ او که ضرر نمی‌کند، پولش را هم قبلا گرفته است. آینده‌ای هم برای کارش متصور نیست که به این شلوغ‌کاری و مطرح شدن فعلی بیارزد. چه کار کنیم؟ کارگردان و تهیه‌کننده و سایر عوامل را عوض او مجازات کنیم؟ مگر وقتی یک مجری تلویزیون پستی اینستاگرامی علیه نظام گذاشت، صداوسیما تعطیل می‌شود یا حتی آن برنامه را به‌طور کل هوا می‌کنند؟ این مساله‌ای اساسی است که خارج از سینما هم به آن مبتلا هستیم و باید فکری بنیادین و منطقی به حالش کرد. از راننده‌های اسنپ و تپسی در سطح شهر گرفته تا تهیه‌کننده‌های سینما، افراد زیادی هستند که تحت فشار قرار می‌گیرند تا مجبور شوند شخصا به کسانی که چیزی برای از دست دادن ندارند، فشار بیاورند. به‌عنوان مثال وقتی می‌بینیم آن خانمی که کشف حجاب کرده را به‌عنوان عابر پیاده نمی‌توان مورد بازخواست خاصی قرار داد و او چیزی برای از دست دادن ندارد، صبر می‌کنیم سوار ماشین شود و راننده تاکسی اینترنتی را جریمه می‌کنیم تا خودش جبرا به مامور تذکردهنده ما تبدیل شود و اگر مسافر هنگام نشستن در اتومبیل، حجاب را رعایت کرده بود و بعد کشف حجاب کرد، باز هم باید راننده مجازات شود. همین سبک و سیاق را از پایین و کف اجتماع بگیریم و بالاتر بیاییم تا به تهیه‌کننده‌های سینما و به‌طور کل سرمایه‌گذاران روی کسب‌وکارهای هنری برسیم. بازیگری که چیزی برای از دست دادن ندارد، بعد از اینکه در فیلمی حضور داشت و دستمزدش را گرفت و رفت، هر کاری دلش خواست می‌کند و کل پروژه باید مجازات شود. برخورد با فردی که او را خاطی می‌دانید، وظیفه شماست نه آن راننده تاکسی در کف اجتماع یا آن تهیه‌کننده سینما در ویترین فرهنگی جامعه. باید بیاموزید که با این موارد چه کنید. نه چنان شود که قبلا شده بود و مشکلاتی پدید بیاید که کشور را چند ماه به آشوب و غوغا بکشاند، نه اینکه موذیانه و عافیت‌طلبانه افراد دیگری را که هیچ وظیفه‌ای در این خصوص ندارند، به‌عنوان مأمور ناخواسته خودتان به جان کسانی بیندازید که خاطی محسوب کرده‌اید. مسئولیت کارتان را خودتان بپذیرید و پای عواقب آن را بایستید. می‌ترسید هنگام برخورد با یک بازیگر اوضاع بدتر شود و تنش بالاتر برود؟ خب بروید و یاد بگیرید که چه کار باید کرد یا لااقل خودتان را بکشید کنار تا آنها که بلد هستند و ظرافت کار را می‌دانند جلو بیایند.

بایکوت یک بازیگر جواب نمی‌دهد چون ساختار کلی سینما با شما همخوان نیست؟ خب یاد بگیرید به جای رفیق‌بازی و حامی‌پروری، استعدادیابی کنید و چنانچه فخرالدین انوار و محمد بهشتی در دهه شصت، سینمایی را مهندسی کردند که یک‌سره با جریان موسوم به اصطلاحات همسو بود، شما هم بنای خودتان را بگذارید و جریان مولد و موفق خودتان را بسازید. این تناقضاتی که به لحاظ منطقی در رفتار شما وجود دارد، پتانسیلی قدرتمند در اختیار سودجویان و حتی دشمنان قرار خواهد داد. دفعات قبل هم پیشاپیش تذکراتی راجع‌به تناقضات قبلی از چپ و راست به شما داده شده بود اما تا اوضاع بحرانی نشد و به‌خاطر یک دستمال، قیصریه در معرض آتش گرفتن قرار نگرفت، کسی انگیزه‌ای نداشت سراغ رفع‌ورجوع آن برود. همین که برای نامجویی و حاشیه‌سازی یک فرد خاطی و خارج از چهارچوب که چه چیزی برای از دست دادن ندارد آنها که هنوز در چهارچوب مانده‌اند را مجازات می‌کنید تناقض بزرگی است که بالاخره یک جایی کار دست همه خواهد داد. از آن راننده اسنپ و تپسی گرفته تا این تهیه‌کننده‌های سینما، درمورد خیلی‌ها یک چنین وضع بحران‌خیزی را شاهد هستیم.

ادامه در صفحه ۱۳

معرفی کتاب

روایتی متفاوت از زینب(س) در «عقیله»

«عقیله» که از کتاب‌های پرمخاطب «به‌نشر» است، با نگاه و زاویه دید جدیدی به زندگی بانوی کربلا، حضرت زینب کبری(س)، می‌پردازد. این کتاب تلفیقی است از نثر ادبی و مستندنگاری. نویسنده کوشیده با بهره بردن از منابع متعدد، زندگی حضرت زینب(س) را به تصویر بکشد. داستان زندگی حضرت در این کتاب، از روز میلاد ایشان آغاز می‌شود. نویسنده پس از آن با توجه به جزئیات زندگی بانوی صبر، به دلیل نامگذاری، مهر رسول خدا(ص) بر حضرت زینب، به جایگاه ایشان در خانواده و... پرداخته است. در هر بخش نیز به ارائه منابعی که از آنها بهره برده پرداخته است.

کتاب الهام امین از چند منظر با آثاری که پیش از این در قالب یک اثر تاریخی و مستند درباره حضرت زینب(س) نوشته شده، متفاوت است. نخستین تفاوت در نثر کتاب است. نثر کتاب که خطاب به حضرت زینب(س) نوشته شده، مخاطب را به یاد نثرهای ادبی در داستان‌ها یا آثار ادبی دینی که پیش از این نوشته شده است، می‌اندازد؛ آثاری از دکتر شریعتی و سیدمهدی شجاعی. با همان استفاده از ظرافت‌های ادبی که گاه بیانی عاشقانه و ارادتمندانه از سوی نویسنده به خود می‌گیرد. از این منظر، عقیله فاصله خود را با آثار مستند خشک تاریخی به‌خوبی حفظ می‌کند و می‌تواند در جذب مخاطب امروز که عموما از آثار اینچنینی گریزان است، موفق‌تر عمل کند.

از سوی دیگر، کتاب عقیله به لحاظ استفاده از منابع متقن نیز قابل تأمل است. نویسنده خود درباره استفاده از این منابع گفته است: «سال‌ها پیش کتابی درباره زندگی حضرت زینب(س) خوانده بودم و تلقی من این بود که اطلاعات ما نسبت به زندگی و ابعاد مختلف شخصیت این بانوی اسلام، بسیار ناچیز است لذا تصمیم گرفتم درباره ایشان بنویسم. حدود دو سال فقط در این زمینه فعالیت پژوهشی داشتم تا اطلاعات کاملی در این زمینه کسب کنم و پس از آن نیز مشغول نوشتن شدم اما چون تخصص من تاریخ اسلام نبود، به دنبال شخصی بودم که در این زمینه بتوانم از او در زمینه منبع‌شناسی و اسناد تاریخی کمک بگیرم. به‌صورت کاملا اتفاقی با دکتر محمدحسین رجبی‌دوانی آشنا شدم و ایشان هم بدون چشمداشت و بزرگوارانه، در تمام مسیر نگارش با من همراهی کرد. در مسیر نگارش و تا زمان چاپ کتاب، سه بار آن را مطالعه کرد و به لحاظ تاریخی روی آن ویرایش‌های لازم را انجام داد. ضمن اینکه در منبع‌شناسی هم بسیار به من کمک کرد. نگارش این کتاب با توجه به مشغله‌های کاری که داشتم، حدود پنج سال طول کشید.» حضرت زینب(س) در زمان حیات مبارک‌شان، وجود هفت معصوم(س) را درک کرده‌اند؛ همین موضوع سبب شد تا امین با در نظر گرفتن این مهم، روایت کتاب خود را بر این اساس تنظیم کند. نویسنده کتاب عقیله در این‌باره گفت: «صرف نظر از امام محمدباقر(ع) که در زمان حیات حضرت زینب(س) در دوره طفولیت به سر می‌بردند، تلاش کردم دسته‌بندی پنج فصل کتاب به گونه‌ای صورت بگیرد که در فصل نخست آن وقایع زندگی به همراه پیامبر(ص) و حضرت زهرا(س)، در فصل دوم همراهی با امیرالمومنین علی(ع)، در فصل سوم همراهی با امام حسن (ع)، در فصل چهارم همراهی امام حسین (ع) و در فصل پنجم نیز حضور ایشان در کنار امام سجاد (ع) به تصویر کشیده شود.» این اثر با وجود پژوهش‌های صورت گرفته در آن، با زبان روایت به بازگو کردن ابعاد شخصیت ایشان می‌پردازد. در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم: «پنجمین روز از پنجمین ماه سال پنجم هجرت تو چشم در چشم پاک‌ترین مادر جهان گشودی، دیده بر دیده سیده زنان زمین، سرور بانوان بهشت، گل سرسبد مادران عالم و چشمانت از این دیدار خجسته خورشیدوار درخشیدن آغازید.

چشمان نافذ و بی‌نظیر تو قرار از جان پاره تن رسول خدا برد و او تو را تنگ در آغوش فشرد و بوسه از گلگونه‌های تو سترد. مادر جوان ماهتاب روی تو را به پدر نمایاند. برق افتخار به زادن چنین نوزادی، چشم‌های مادر را چراغان کرده است؛ حال آنکه او فاطمه(س) است و فاطمه(س) خود فخر جهان است. ریحانه محمد است، شمیم بهشت است در مشام پدر. حق همین است. مادری چنین، فرزندی چنین زاید و فرزندی چون تو را چنان مادری شاید. فاطمه(س) در گزیدن نام تو از امیر خویش پیشی نمی‌گیرد و حضرت امیر(ع) نیز ادب نگاه می‌دارد و این انتخاب را به رسول خدا وامی‌گذارد. پیامبر در سفر است و اهل خانه فاطمه(س) چشم‌انتظار. سه روز از طلوع ماه روی تو می‌گذرد که خبر بازگشت رسول خدا شادمانی میلاد تو را در خانه کوچک فاطمه(س) دوچندان می‌کند. خانه کوچکی که کانون بزرگ عشق است، محور هستی است، نقطه کمال حق‌پرستی است، زیارتگاه عرشیان است و قبله دل‌های فرشیان. پیامبر به رسمی شیرین و عهدی دیرین در بازگشت از هر سفر، نخست پای در خانه فاطمه(س) می‌گذارد و دل به دیدار او خوش می‌دارد و این‌بار نیز چون همیشه میهمان کاشانه دردانه خویش می‌شود. تو را به بهشت آغوش رسول خاتم سپردند. پیامبر تو را به سینه چسباند و صورت بر صورت تو نهاد.

«-به‌راستی که این صورت حمیده و این طلعت رشیده چقدر به خدیجه(س) مانند است!»

رسول خدا(ص) فرمود و سپس دیده بر جبین تو دوخت و ناگاه گویا برق صاعقه‌ای خرمن آرزویش را درهم سوخت. ابرهای اندوه آسمان دیدگان محمد را پوشاند. اشک باریدن گرفت و پیامبر بلند گریست.

«-پدرجان، خدا هیچ‌گاه چشم‌هایتان را گریان نکند، این گریه برای چیست؟!»

فاطمه(س) پرسید، با چشم‌هایی که طوفان اضطراب، امواج اشک را به ساحلش کشانده بود و رسول خدا که جانش هنوز از تجلی جبرئیل آرام نیافته بود، مادر را از اخبارغیب درباره تو آگاه کرد که این دختر پس از من و تو در گذر زمان به رنج‌ها آزموده خواهد شد و باران مصیبت و بلا بر او خواهد بارید.»

ادامه از صفحه ۱۲

یادداشت

بولتن‌نویس‌ها چگونه رابطه هنر و مدیران را شکرآب کردند

قمار با سرنوشت سینما

هادی فیروزمندی
کارشناس سینما و رسانه

اگر حواشی سینمایی چند وقت اخیر را مرور کرده باشید، متوجه اختلال ارتباطی بین بخشی از بدنه سینما با بخشی از مدیران فرهنگی شده‌اید. اختلالی که ریشه در اختلافات عمیق درازمدتی دارد که در جای خودش می‌شود به آن پرداخت. اما مساله اصلی که می‌خواهم درباره‌اش صحبت کنم و منجر به بالارفتن آسیب‌پذیری صنعت سینمای ما شده، عوارض و آثار این اختلال ارتباطی است. در نتیجه این اختلال می‌بینیم گاهی بدنه تصمیم‌گیران در برخورد با رفتار غیرحرفه‌ای یک بازیگر، کنش امنیتی دارند. فارغ از اینکه چقدر این برخورد دوطرفه مدیران و یک بازیگر اثربخش بوده، بهتر است کمی متوجه بخش‌هایی خارج از محدوده این برخورد دوطرفه باشیم. آن بخش‌هایی از ماجرا که به بیرون از دنیای شخصی بازیگر مرتبط است و آینده یک پروژه سینمایی یا اساسا بستر فعالیت در سینما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای فهم بهتر این مساله باید بستری که این اتفاقات درونش می‌افتد را دقیق‌تر بررسی کنیم. ببینید ما نمی‌توانیم مدام از وضعیت ورشکسته سینما بگوییم و انتظار داشته باشیم سرمایه‌گذاران هم در این صنعت شکسته‌خورده، ناامن و غیرقابل پیش‌بینی حضور داشته باشند و در آن سرمایه‌گذاری کنند. فیلمسازان همواره از وضعیت بد گیشه می‌گویند، از اینکه فیلم‌ها نمی‌فروشند و سینماها تغییر کاربری می‌دهند و چیزهایی از این دست. حال سوال است که چرا باید سرمایه‌گذار به این سینما بیاید؟! به اینها اضافه کنید تبعات ناشی از رفتار پرخطر یک بازیگر که بعضا موجب توقیف یا به محاق رفتن یک فیلم شده است. نظیر سرنوشت برخی فیلم‌ها که هم‌اکنون سخن از اکران‌شدن یا نشدن آنهاست و ابدا مسائل آنها به درون فیلم بازنمی‌گردد. این جنس پدیده‌ها این سیگنال را می‌دهد که سرمایه‌گذاری در این عرصه ناامن است. سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده فیلم مادام می‌پرسند چرا باید پاسخگوی مسائلی باشیم که بیرون از شرایط این حوزه اتفاق افتاده است. تهیه‌کننده می‌گوید فیلم من هر لحظه ممکن است وارد فرآیند تازه‌ای در تصمیم‌گیری برای اکران یا عدم اکران شود که اساسا تحت اختیارات من نیست. اینجاست که مساله حدود و اختیارات مطرح می‌شود.

به‌طور کلی باید مشخص شود که وزارت ارشاد با چه کسی به‌عنوان صاحب حقیقی فیلم طرف است؟ وقتی در تمام فرآیند تولید فیلم از فیلمنامه، تا پروانه مالکیت و پروانه نمایش با سرمایه‌گذار و مالک فیلم طرف هستیم و طرف حساب یک شخص است، چگونه باید در اکران تضامین تازه مطرح شود؟ صاحب سرمایه یا تهیه‌کننده فیلم مطابق با چه قوانینی می‌تواند نسبت به همه جوانب یک پروژه تعهد دهد؟ همه اینها حول این سوال است که در شرایط فعلی حدود اختیارات تهیه‌کننده چگونه است؟ اساسا قانون چقدر اجازه می‌دهد یک تهیه‌کننده به مسائل شخصی بازیگران ورود کند؟ بازه زمانی این حدود اختیارات چقدر است؟ تهیه‌کننده در طول مدت تولید یک فیلم با عوامل خود در ارتباط است اما بعد از آن در چه چهارچوبی می‌تواند قراردادی با آنها داشته باشد؟ اینها چیزهایی است که پشتوانه قانونی نیاز دارد و باید به چگونگی تحقق آن توجه کرد. مساله سرمایه‌گذاران در چنین موقعیتی این است که وزارت ارشاد خسارت‌های مالی و معنوی حذف یک پروژه به خاطر خطاکاری یک بازیگر را تامین کند، یا اینکه پشتوانه قانونی برای ایجاد تضامین کافی تهیه‌کننده را تامین کند. چراکه از نگاه آنها منطقی نیست که از شروع تا هنگام پخش فیلم، از تهیه‌کننده امضا گرفته شود و او را طرف حساب خود بدانند، اما یک‌باره به خاطر خطای یک بازیگر، اساس یک پروژه با بحران مواجه شود. به نظر می‌رسد امروزه به استناد گفته‌های مدیران سینمایی و تهیه‌کنندگان، عوامل بیرونی در سرنوشت اکران فیلم‌ها اثرگذارند. در این هنگام از نگاه من خلأ نگاه فرهنگی از یک سو و خلأ قانونی از سوی دیگر موثر وضع موجود است. در غیر این صورت فقط می‌توان دلخوش به اخلاق حرفه‌ای هنرمندان بود که این هم هرچند در گذشته بیشتر رعایت می‌شد، اما متاسفانه امروزه راحت‌تر زیرپا گذاشته می‌شود. نگاه می‌کنید می‌بینید در عین آنکه چند صد نفر برای یک پروژه سینمایی زحمت می‌کشند، یک فرد بدون توجه به ابعاد کار خود، به راحتی و با شناخت از حساسیت‌های سیستماتیک فرهنگ ما، سرنوشت آن فیلم را به حاشیه می‌برد. در این زمان چه باید کرد؟

نکته‌ای که کمتر به آن توجه می‌شود این است که باید فهم عمومی نسبت به اندازه و قواره یک بازیگر در یک پروژه سینمایی اصلاح شود. کاراکتر یک فرد به آن بازیگر شخصیت نمی‌دهد، بلکه این شغل اوست که هر بار در موقعیتی قرار می‌گیرد. اگر این فهم عمومی اصلاح شود، باورها و شکل‌های رایج برخورد هم اصلاح می‌شود. چه بسا یک بازیگر به واسطه فاکتورهای فنی و فرمی که داشته، نقشی را پذیرفته و اجرا کرده است. ما نمی‌توانیم در آینده بازیگر را با اندیشه‌ها و باورهای همان نقش بسنجیم. بازیگری داشتیم به واسطه بازی کردن در فیلم‌های ارزشی دیگر انتظار داشتیم هر جایی می‌رود با چادر یا حجاب کامل حضور داشته باشد. گویی اگر این حجاب یا چادر را رعایت نکند، به آن نقش پایبند نبوده و آن نقش را در ذهن مخاطب از بین برده است. قطعا بازیگران در پررنگ‌شدن و تاثیرگذاری یک نقش در ذهن مخاطب تاثیرگذارند. مثلا از پرویز پرستویی یک تصویر در ذهن داریم، از مریلا زارعی یک تصویر در ذهن داریم و به همین شکل... اما به نظر باید حدودی برای این منطق درنظر گرفت. باید در این زمینه فهم عمومی رشد کند که یک بازیگر بنده فیلمنامه و قرارداد با تهیه‌کننده است. او تنها پذیرفته یک نقش را بازی کند، طبعا حضور این فرد در فیلم دیگری ممکن است او را وارد نقش دیگری کند. در مواجهه با کنش اجتماعی افراد هم همین‌طور است. ممکن است فردی به لحاظ زیست و تجربه‌های شخصی خودش، کنش اجتماعی‌ای داشته باشد که مطلوب ما نیست و لازم است که در نسبت با او تجدیدنظر کنیم. این به معنای این نیست که هزینه رفتار او را بار یک پروژه سینمایی کنیم یا متوجه نقشی بدانیم که او ایفا کرده است. این گونه هم نیست که اگر از فیلم یا نقشی حمایت شود، تایید رفتار و گفتار شخصی آن فرد بیرون فیلم است. این باورها نیاز به اصلاح دارد و تلاش همه کنش‌گران در فضای سینما را می‌طلبد.

البته در این مواقع، متاسفانه یک جریان بولتن‌نویس نیز گاهی در فضای رسانه‌ای کشور وجود دارد که برخی افراد غیررسانه‌ای آنها را مدیریت می‌کنند. تلاش می‌کنند حاکمیت را با شیبی تند به سمت اشتباه سوق دهند. سعی می‌کنند از کوچک‌ترین کنش اجتماعی در این بستر، زمینه‌ای برای فشار و سوءمدیریت خلق کنند. من نمی‌گویم آن عده از هنرمندان هم کار درستی می‌کنند، هر رفتار کوچکی در نسبت با خودش باید سنجیده شود. اما سیگنالی که از سمت برخی بولتن‌نویسان به سمت تصمیم‌گیران فرستاده می‌شود، سیگنال دلسوزانه برای عرصه فرهنگ و هنر نیست. در این مواقع باید پرسش اصلی را مطرح کرد. اینکه تصمیم پسینی شما چیست؟ اگر بخواهید رو به جلو و ایجابی سخن بگویید، پس از پذیرش سیاست شما، باید چه کنیم؟ لطفا راهکار جلوی پای تصمیم‌سازان فرهنگی بگذارید....

یادداشت

مک کارتی جایش را به می‌تو داده

فهرست سیاه هنوز هم هست!

هومن جعفری
خبرنگار

لیست سیاه هالیوود در اواسط قرن بیستم در ایالات‌متحده در سال‌های اولیه جنگ سرد در هالیوود و جاهای دیگر به اجرا درآمد. لیست سیاه هنوز هم وجود دارد و شامل عمل منع اشتغال برای افرادی است که آنها را متخصصان صنعت سرگرمی می‌نامند، مانند بازیگران، فیلمنامه‌نویسان، کارگردانان، نوازندگان و دیگر متخصصان که به هر دلیلی اجازه کار پیدا نمی‌کنند. درطول دوران جنگ سرد این کار براساس عضویت یا ادعای عضویت یا همدردی با حزب کمونیست یا براساس امتناع آنها از کمک به تحقیقات کنگره درمورد فعالیت‌های حزب انجام می‌شد. به‌عبارت دیگر حتی اگر کمونیست نبودید یا طرفدار یا سمپات آنها هم به‌حساب نمی‌آمدید اما طبق اصول شرافتمندانه خود، از لو دادن بقیه خودداری می‌کردید، از کار محروم می‌شدید!

نخستین‌بار در ۱۹۴۷، ۱۰ نفر به این جرم بیکار شدند که معروف‌ترین آنها دالتون ترومبو، فیلمنامه‌نویس مشهور و قدری بود که بعدها سناریوی فیلم‌هایی چون «تعطیلات رومی» و «اسپارتاکوس» را نوشت. بن برازمن، روزنامه‌نگار کانادایی دیگر عضو این گروه ۱۰ نفره بود که چندسال بعد سناریوی فیلم تاریخی «ال سید» را نوشت. آنها از سوی یک کمیته تندروی سیاسی محکوم به همکاری با کمونیست‌ها شدند و بدون آنکه بتوانند نظر مقامات را نسبت به خود تغییر بدهند، در لیست سیاه قرار گرفتند و درنتیجه چندسال بیکار بودند؛ سال‌هایی که برای آنها و خانواده‌هایشان بسیار سخت گذشت.

سه‌سال بعد در سال ۱۹۵۰، بیانیه «کانال سرخ» منتشر شد و ۱۵۷ نفر از اهالی هالیوود، به هواداری از سرخ‌ها متهم شدند، نتیجه اینکه تمام آنها خیلی زود یکی بعد از دیگری شغل خود را از دست دادند، حتی تشکیل یک گروه از هنرمندان برجسته هالیوود مثل جان هیوستون، لورال باکال و همفری بوگارت برای کمک به گروه ۱۰ نفره تشکیل شد اما تلاش‌های آنها به‌جایی نرسید. در اوج دوران مک کارتیسم، شکار هنرمندان چپگرا کار آسانی به‌نظر می‌رسید.

دوران مک کارتیسم به هر شکل و روی گذشت اما لیست سیاه از بین نرفت. تا همین امروز هم لیست سیاه سر جای خودش هست و تعدادی از چهره‌های معروف هنری در آن حضور دارند.

یک فهرست ۲۵ نفره

این روزها فهرست سیاه هالیوود از ۲۵ اسم تشکیل شده. عمده آدم‌های داخل این فهرست یک رسوایی جنسی را پشت سر گذاشته‌اند و هنوز اسم‌شان پاک نشده. این فهرست با فهرست سیاه اسکار مشابهت‌هایی دارد.

کوین اسپیسی، بازیگر ماهر و مقتدری که با سریال خانه پوشالی دنیا را خیره کرده بود، در سال ۲۰۱۷ بعد از یک اتهام جنسی به‌صورت کامل بایکوت شد و از تمام پروژه‌های مختلف حذف شد. او چندماه قبل رسما از سوی دادگاه لندن بی‌گناه اعلام شد و به‌آرامی مشغول بازگشت به پروژه‌های مختلف است.

بیل کازبی، ستاره دیگری است که این روزها در فهرست سیاه قرار دارد. دلیلش را در بخش فهرست سیاه اسکار شرح داده‌ایم. درست مثل رومن پولانسکی که سال‌هاست اجازه بازگشت به آمریکا و کار کردن را ندارد و ناچار است در اروپا کار کند و همچنین هاروی وانشتاین تهیه‌کننده نامداری که یکباره از تخت پادشاهی‌اش به زندان افتاد.

مورد روزان بار از همه جالب‌تر بود؛ ستاره و مجری معروف شوهای کمدی در توئیتر به والری جرت یکی از مشاوران ارشد باراک اوباما رئیس‌جمهور سابق ایالات‌متحده حمله کرد و نوشت: «اخوان‌المسلمین و سیاره میمون‌ها یک بچه داشتند که نتیجه‌اش شد این آدم»!

این توئیت توهین او به سیاه‌پوستان و مسلمانان تلقی و تمام برنامه‌هایش کنسل شد. با وجود عذرخواهی رسمی او، کمپانی دیزنی سریال فوق‌محبوب او به نام «رزآن» را کنسل کرد؛ سریالی که در نظرسنجی حتی از بیگ‌بنگ تئوری نیز آرای بیشتری به‌دست آورده بود.

اما مورد جیمز وود باورکردنی نیست. ستاره نامدار هالیوود بعد از انتشار یک توئیت علیه هیلاری کلینتون و انتقاد از او، وارد فهرست سیاه شد و به‌ناچار بازنشستگی خود را اعلام کرد. او در مصاحبه‌ای جنجالی تاکید کرد که به‌علت بیان دیدگاه‌های سیاسی خود ناچار است با بازیگری خداحافظی کند؛ چراکه دیگر به او اجازه کار نمی‌دهند. او حتی در توئیتر هم با محدودیت‌هایی مواجه شد. مونیک بازیگر اسکارگرفته در سال ۲۰۱۰ برای فیلم پرشیوس، این روزها بسیارکم کار است. او اعلام کرده که تهیه‌کننده هالیوودی‌اش او را در فهرست سیاه قرار داده و نمی‌گذارد که نقش‌های زیادی برایش بیاید. جینا کارانو، ستاره اکشن فیلم‌های زنانه و بازیگر سریال ماندالورین، بعد از انتشار یک توئیت دردسرساز، به فهرست سیاه راه یافت. او در این توئیت دردسرساز نوشت: «جمهوری‌خواه بودن در هالیوود مثل این است که در آلمان نازی یک یهودی باشی!»

همین توئیت او را از سریال حذف کرد و تعدادی از اصلی‌ترین نقش‌هایش را از او گرفت. او البته فعال هست اما به‌شدت زیرفشار مانده.

مل گیبسون و برندان فریزر، مدتی در لیست سیاه بودند. گیبسون بعد از ساخت فیلم «مصائب مسیح»، به‌دلیل نمایش همکاری جمعی از یهودیان با رومی‌ها برای بازداشت و شکنجه و شهادت حضرت مسیح، وارد منطقه خطرناکی شد که درنهایت چندین سال او را در فهرست سیاه نگه داشت. بهانه رسمی برای کنسل شدن او، رانندگی درحال مستی و توهین به یک افسر پلیس بود اما حقیقت چیز دیگری بود. جیمز کاویزل ستاره فیلم نیز چندسالی کم‌کار شد.

برندان فریزر، ستاره فیلم‌های «مومیایی» هم در اوج محبوبیت به‌صورت ناگهانی از سینما حذف شد. او البته امسال با فیلم «نهنگ» برگشت و اسکار گرفت. او، فیلیپ برک، مدیر سابق «اتحادیه مطبوعات خارجی هالیوود» (HFPA) را متهم می‌کند که در سال ۲۰۰۳ در هتل بورلی‌هیلز او را لمس جنسی کرده است. فریزر در سال ۲۰۱۸ فاش کرده بود که برک به او آزار جنسی رسانده است. هرچند برک از این ادعا مبرا شد اما می‌شود دلایل کم‌کاری فریزر در این سال‌ها را کمی حدس زد.

این فهرست تمام نشده و اسامی دیگری هم در آن هست. بازیگرانی که شاید تهیه‌کننده‌ای را به تجاوز جنسی متهم کرده و بعد از صحنه حذف شده‌اند. ستارگان دیگری هم به‌دلیل اعتیاد و رفتارهای نامناسب، پیشنهاد کار دریافت نمی‌کنند.

مورد جانی دپ هم هست که بعد از متهم شدن به سوء‌رفتار با همسر سابقش، امبر هرد رسما وارد لیست سیاه شد. نقشش در مجموعه «دزدان دریایی کارائیب» را از او گرفتند و از تمام پروژه‌ها حذف شد. با این همه پیروزی او در دادگاه لندن علیه هرد، بازگشت او به سینما را رقم زد. دپ حالا دیگر در هیچ فهرست سیاهی نیست، اگرچه خودش هم خیلی تمایلی به همکاری با بسیاری از کمپانی‌ها و کارگردان‌ها ندارد.

فهرست سیاه اسکار

اسکار هم برای خودش فهرست سیاه دارد و آدم‌های داخل فهرست حتی اجازه حضور در مراسم را نیز ندارند! طبیعتا ویل اسمیت جدیدترین عضو این گروه است که به‌دلیل سیلی زدن به‌صورت کریس راک، از حضور در این مراسم محروم شده و شانسی برای بازگشت ندارد.

اما نکته بعدی این است که امسال، پایان ۲۰ سال محرومیت ریچارد گر از حضور در اسکار رقم می‌خورد. در سال ۱۹۹۳، او که قرار بود تنها اسکار کارگردانی هنری را ارائه کند، دولت چین را محکوم کرد. این بازیگر ناامیدی خود را از درگیری مداوم چین با تبت ابراز کرد و به چین پیشنهاد کرد که نیروهای خود را خارج کند و اجازه دهد تبت مستقل باشد. آکادمی اسکار این بیانیه را بسیار بحث‌برانگیز تلقی کرد و او را برای دو دهه از حضور در اسکار منع کرد؛ دو دهه‌ای که امسال به‌پایان می‌رسد.

کارمین کاریدی، بازیگر معروف هالیوود با سابقه بازی در فیلم‌هایی چون «پدرخوانده»، به یک دلیل بسیار مضحک از آکادمی اسکار به‌صورت ابدی اخراج شد. او مشغول کپی برداشتن از تعدادی از فیلم‌هایی بود که آکادمی به او داده بود تا با تماشا کردن شان به آنها رای بدهد! تلاش او برای کپی کردن این فیلم‌ها سبب اخراج دائمی او از آکادمی شد.

بیل کراسبی، کمدین بسیار مطرح آمریکایی که این روزها در ۸۵ سالگی همچنان دنبال تورهای کمدی دور آمریکاست، بعد از مطرح شدن اتهامات جنسی علیه خود هم برنامه تلویزیونی‌اش را از دست داد و هم از آکادمی اسکار اخراج شد.

رومن پولانسکی هم در سال ۲۰۱۸ به‌دلیل رابطه جنسی‌اش با دختری زیر سن قانونی در چند دهه قبل، از آکادمی اخراج شد. او در سال ۲۰۱۸ عضویت آکادمی را از دست داد.

نیازی به اشاره کردن به نام هاروی وانشتاین هم نیست که این روزها از همه‌جا اخراج شده و در زندان روزگار آخر عمر خود را به سر می‌برد. او هم از اسکار اخراج شده.

محافظت از چهره‌ها

ستاره‌ها در آمریکا یا اروپا به دولت و ملت تعلق ندارند، بلکه یک چهره شخصی و معروف هستند که باید هم خودشان از برند خودشان محافظت کنند و هم اینکه از سوی کمپانی‌هایی حمایت شوند که با آنها قرارداد دارند. در سریال بسیار تحسین‌شده ری داناوان، لیو شرایبر نقش یک محافظ را بازی می‌کند. یک حلال مشکلات که باید از ستارگان هالیوود و ان‌بی‌ای که تحت قرارداد با شرکت او هستند، مراقبت کند و مانع از رسوایی‌های جنسی یا اخلاقی آنها شود.

نگاهی به این سریال می‌تواند شیوه محافظت کمپانی‌ها از سرمایه‌های خود را به‌خوبی نشان دهد. آنها برای حل کردن مشکلات ستاره‌های خود، داستان جعل می‌کنند، قانون را زیرپا می‌گذارند و از دروغ گفتن به دنیا ترسی ندارند.

یادداشت

چراحاشیه‌سازی یک بازیگر سرنوشت یک فیلم را نابود می‌کند

مدیران سینما شما مقصرید؟

مجتبی اردشیری
خبرنگار

سینمای ایران طی سالیان اخیر حضور مقتدرانه‌ای در جشنواره‌های معتبر جهانی داشته است. افتخاراتی که حتی گاه تا مقام غافلگیری نیز پیش رفته و اعتبار جهانی زیادی را برای سینمای ما به همراه آورده است. اما دامنه این غافلگیری‌ها، همواره محدود به کیفیت فیلم‌ها و تراز بالای استاندارد آثار نبوده است. گاهی برخی از بازیگران، حرکاتی را در حاشیه این جشنواره‌ها رقم زده‌اند که به سوژه‌های مهمی برای رسانه‌های ملی و حتی بین‌المللی تبدیل شده‌اند. این قبیل غافلگیری‌ها تا سال‌ها محدود به مصاحبه‌های گزینشی با رسانه‌های تشنه صحبت سیاسی یا ابراز احساسات هیجانی در نشست خبری فیلم‌ها می‌شد اما اکنون مدتی است که مسائل اخلاقی و عرفی مرتبط با جامعه ایرانی، پای خود را به فوتوکال‌ها و مراسم فرش قرمز باز کرده و به فرامتن‌هایی تبدیل شده‌اند که ماهی‌گیران، مترصد دریافت آن از آب گل‌آلود هستند.

در جدیدترین این اقدامات صدف عسگری، بازیگر جوانی که این روزها دسته دختران را به روی پرده دارد با کشف حجاب در مراسم فوتوکال و فرش قرمز کن حاضر شده است. بازیگر جوان کم‌حاشیه‌ای که ۲ بار در کن امسال با ۲ پوشش خلاف عرف ظاهر شد و حاشیه‌هایی را در سالی که تصور می‌شد ایران جای چندانی در کنداکتور حواشی آن ندارد، به وجود آورد. البته که گمنام بودن این بازیگر اجازه نداد ارتعاش حواشی این اتفاق چندان فراگیر شود اما قدرمسلم آنکه این رفتار به نخستین واکنشی تبدیل شده که پس از اتفاق‌های پاییز ایران در یک جشنواره بین‌المللی سینمایی رخ داده و حالا برخی رسانه‌های جهانی با ربط این پوشش و نحوه رفتار با اتفاق‌های پاییز دست به نتیجه‌گیری‌هایی زده‌اند که شاید عسگری حتی از آنها بی‌اطلاع بوده باشد. درواقع این بازیگر جوان شاید در اثر یک رفتار هیجانی گرفتار نوعی بازی شده که دیگر نمی‌تواند آن را جمع کند. یک نوع بازی که شروع‌کننده‌اش او بوده اما پایان‌بخش این بازی، قطعا او نخواهد بود و حالا این معدود رسانه‌های خارجی هستند که فرمان را به دست گرفته و موج‌سواری خود را آغاز کرده‌اند.

اما آنچه در این بین مهم به نظر می‌رسد، کنش بازیگر نیست بلکه عواملی است که در کلان داده، سبب توقیف یک فیلم می‌شوند. در این ارتباط مسبب چنین جریانی را کدام یک از دو طرف تهیه‌کننده یا مدیر سینمایی بدانیم. تهیه‌کننده‌ای که نتوانسته با یک قرارداد سفت و سخت، بازیگرش را تا زمان اکران داخلی فیلمش، مراقبت کند یا آن مدیر سینمایی که تمام فیلم را محدود به همین یک بازیگر کرده و با نادیده انگاشتن زحمت یک تیم ۶۰ نفره، تنها به دلیل رفتار یک بازیگر حکم به توقیف فیلم داده است.

علی سرتیپی، تهیه‌کننده سینما در این ارتباط به «فرهیختگان» گفت: «از میان این ۲ عامل، مدیران سینمایی را بیشتر مسبب می‌دانم. چون تهیه‌کننده یا هر فرد دیگری از کجا می‌داند که در آینده قرار است چه اتفاقی بیفتد که بازیگرش در قبال آن اتفاق، موضع خاصی نگیرد؟» وی در پاسخ به این پرسش که پس سهم تهیه‌کنندگان در جلوگیری از این رخداد چیست نیز گفت: «ما کار چندانی نمی‌توانیم انجام دهیم. البته در قراردادهای جدید تلاش کرده‌ایم که این موارد را در نظر داشته باشیم اما وقتی ما امروز قرارداد می‌بندیم و فیلم، یکی دو سال دیگر به روی پرده می‌رود، واقعا سخت است که بتوانیم این همه مدت، بازیگر را تحت نظر داشته باشیم.»

این تهیه‌کننده ادامه می‌دهد: «هیچ‌کدام از ما، از زمان عقد قرارداد تا زمان اکران نمی‌دانیم که چه اتفاقاتی قرار است رخ دهد. اصلا چهارچوبی برای جلوگیری از این قبیل اتفاقات وجود ندارد، بنابراین مدیر سینمایی باید با اشراف بر این مقوله، نهایت همکاری را با پروژه‌ها داشته باشد.»

این یک اصل حرفه‌ای است که یک بازیگر باید پای پروژه خود بایستد. این اصل خیلی محکم از سوی کمپانی‌های هالیوودی و اروپایی دنبال می‌شود و اگر یک بازیگر بخواهد سدی در مسیر فروش و عرضه فیلم ایجاد کند، با شکایت‌های سنگین و جریمه‌های به‌مراتب سنگین‌تر مواجه خواهد شد. اما در کشور ما بیشترین میزان حاشیه برای پروژه‌ها از بابت بازیگر است و بازیگر خیلی راحت، سرمایه و آینده پروژه را به خطر می‌اندازد.